

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوست من، ضمن عرض سلام و تبریک به مناسبت فرا رسیدن ولادت امام مهربان‌مان، حضرت حجت بن حسن عسکری علیه‌السلام، و نیز تبریک مجدد از فرصت مجدد برای خدمت‌گزاری جنابعالی در پیشگاه وجود مقدس ایشان، در ادامه دکلمه‌ای در وصف وجود نازنین امام عصر، به حضورتان می‌رسد که می‌توانید به ذکر آن پردازید. لازم به تذکر است دراختیار قرار گرفتن این مجموعه کوتاه، مانع به کارگیری خلاقیت و ظرافت‌های شخصی شما در مدیریت فضا نیست و درنهایت این درایت شماست که به هرچه باشکوه‌تر برگزار شدن مراسم کمک می‌نماید. با آرزوی توفیق الهی و همراهی دعای خیر امام عصر علیه‌السلام برای شما.

موفق و پیروز باشید.

نیمه شعبان ۱۳۹۹

کشتی برده فروشان ز ره دور عیان است،  
که بر عرشه‌ی آن بانوی ملک دو جهان است  
بگو فخر زنان است بگو مادر مولای زمان است  
بود منتظر مقدم او بشر سلیمان  
که به عنوان کنیزش بخرد تا ببرد بر ولی قادر منان  
حسن عسکری آن یازدهم اختر تابان ولایت،  
به کف بشر یکی نامه از آن شمس هدایت  
که ز اسرار خدا داشت حکایت  
نگه دخت یشوعا چو بر آن نامه بیفتاد  
قرار از کف خود داد و ببوسید و روی چشم نهاد و گل لبخند به لب گفت  
که این نامه‌ی یار است  
خطش را خبر از وصل نگار است  
سپس گفت که ای بُشر مپندار کنیزم  
که زده فاطمه گل بوسه به پیشانی و خوانده است عزیزم  
شرفم بس که عروس علی و فاطمه‌ام  
داده خداوند به من این شرف و قدر و بها را.  
منم از نسل یشوعا که همان دختر شاهنشاه رومم  
چه بسا ماه و شانی که ز عزت همه بودند کنیزم،  
چه بسا سروِ قدانی که به محفل همه بودند غلامم  
دو پسر عم که مرا شیفته بودند و ز من خواستگاری بنمودند  
کشیشان همه انجیل گشودند یکی را به سر تخت نشانند  
گل و لاله فشانند که داماد نگون بخت

به کام اجل خویش نگون شد زسرِ تخت  
شب آمد به سر و دست قضا چشم مرا بست  
که در عالم رویا نگه افتاد مرا بر رخ زیبا پسری  
نخل شرف را ثمری صنع خدا را اثری  
دیده به ماه رخ زیباش گشودم  
ز کفم رفت همه بود و نبودم  
که ندا داد رسول مدنی احمد خاتم  
که الا عیسی مریم چه شود دخت یشوعای تو را بر پسرم عقد بیندم  
لب جانبخش گشودند یکی خطبه سرودند  
و مرا عقد نمودند بر آن شمس ولایت  
که عیان دیدمی از طلعت نورانی او روی خدا را.  
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی بود  
ولی حیف که بیدار شدم سخت گرفتار شدم  
شب همه شب در تب و در تاب شدم شمع صفت آب شدم  
تا که شبی فاطمه آمد ز ره لطف به خوابم  
نگهی کرد به چشمان پرآبم  
به ادب بوسه به دستش زدم و روی قدم‌هاش فتادم  
زفراق رخ جانان به شکایت دو لب خویش گشودم  
که به دادم برس ای عصمت دادار ودوادم  
غم دوری گرامی پسرت کشت مرا  
فاطمه(س) فرمود: چگونه پسرم پیش تو آید  
به تو این بخت نشاید مگر آیین نصارا بگذاری

به اسلام بیاری سر تسلیم و رضارا.

من در آن عالم رویا لب جانبخش گشودم

به خدا و به رسول (ص) و به علی (ع) بود درودم

چو شهادت به لب آوردم و اقرار نمودم

گل لبخند به گلزار رخ فاطمه (س) دیدم

که گشود از کرم آغوش و مرا در بغل خویش گرفت و

به رخم بوسه زد و گفت:

از امشب تو عروس منی ای نرگس پاکیزه سرشتم

به تو تبریک که هر شب پسرم پیش تو آید

من از امشب همه شب لاله زیباغ رخ او چیدم و در خواب ورا دیدم

و تا داد مرا وعده‌ی دیدار به چشم و دل بیدار

که در سلک کنیزان ببرم روی به بیت الحرم یار

خوشا حال تو ای بُشر که مامور شدی از طرف حجت دادار بر اینکار

منم همسر آن نور دل احمد مختار

کز آن سید ابرار بیارم به جهان منتقم خون تمام شهدا را.

چارده شب چو گذشت از مه شعبان مه عترت مه قرآن

چه مبارک سحری بود بگو نخل و لا را ثمری بود

بگو بحر کرامت گهری داشت

بگو شمس ولایت قمری داشت

بگو نرگس زهرا(س) پسری داشت

بگو مصلح کل بشری داشت

جهان دادگری داشت

خبر زامدن حجت ثانی عشری داشت

که شد دیده نرگس دل شب باز ز رؤیا

به دوصد ناز وضو ساخت

و استاد سحرگه به نماز شب و آیات خدایش به لب افتاد

به تاب و تب واز درد گل انداخت عذارش

زکف افتاد قرارش

صلوات ملک از اوج فلک گشت نثارش

به رخس جلوه‌ی بدر و به لبش سوره‌ی قدر و نفسش کرد معطر همه امواج فضا را.

ناگهان دید حکیمه که شد آن حجره پر از نور

به شوق و شعف و شور

روان گشت حضور قمر برج ولایت

حسن عسکری (ع) آن مهر فروزان هدایت

به ادب گفت که ای جان دو عالم به فدایت

شده در پرتو انوار نهران نرجس پاکیزه لقایت

گل لبخند حسن باز شد و گفت که ای عمه‌ی پاکیزه سرشتم

گل خوش بوی بهشتم

به ادب رو به سوی حجره‌ی نرجس

گل زهرا ثمرم همسر نیکو سیرم

سرزده قرص قمرم

یافت ولایت پسرم آمده نور بصرم

رفت حکیمه به سوی حجره‌ی نجس نگه افکند

به خورشید رخ حجت سرمد

گل نورسته‌ی احمد

مه اثنی عشر آل محمد

لب جانبخش گشوده

سخن از وحی سروده

به لبش نام خداوند و رسول و علی و حضرت زهرا و حسین و حسن و

باز علی باز محمد

پس از آن جعفر و موسی و رضا (علیهم السلام)

گفت محمد و علی گفت، حسن گفت

سپس نام ز خود برد

ندا داد به هر نسل و زمان اهل ولا را.

ندا داد منم مهدی موعود

منم حجت معبود

منم مصلح عالم

منم منجی آدم

منم وارث پیغمبر خاتم

منم حجت سرمد

منم عبد موید

منم حیدر و احمد

منم نجل محمد

منم آن منتقم خون خدا

طالب خون شهیدا

زاده‌ی مصباح هدی

صاحب عمامه‌ی پیغمبر و تیغ علی و چادر زهرا  
جگر پاک حسن جامه‌ی خونین حسین دست ابوالفضل علمدار  
منم وارث پیشانی بشکسته‌ی زینت  
شود آن روز که از پرده‌ی غیبت به در آیم  
به سوی کعبه بیایم  
برسد بر همه‌ی خلق ندایم  
که من ای منتظران  
مهدی موعود شمایم  
پس از آن ره بسوی شهر مدینه بگشایم  
حرم فاطمه را بر همه عالم بنمایم  
کنم آغاز از آنجا سفر کرب و بلا را  
گل احمد گل زهرا گل نرگس  
گل امید حسن، یوسف زهرا ولی الله معظم  
در دریای کرامت قمر برج امامت  
ز خداوند و رسولان و امامان و همه منتظران باد سلامت  
همه مشتاق پیامت  
همگان منتظر صبح قیامت  
تو شه ارض و سمایی  
تو فقط منتقم خون خدایی  
تو امید دل مایی  
حجر الاسود و هجر و حرم و زمزم و مسعی و صفا  
مروه همه چشم به راهت

همه مشتاق نگاهت

چه شود تا که ببندی به حرم قامت و با نغمه‌ی قد قامت آید ز فلک عیسی مریم  
که به تو روی نیاز آرد و پشت سر تو با تو نماز آرد و فریاد انالْمهدیت از خلق برد هوش

جهان جمله شود گوش

الا کوه فراق به سر دوش

شود تا که کنم شهید وصال از دو لب نوش

دعا کن که دعاها به اجابت برسد بهر ظهورت

تو بیایی تو بیایی گره از کار فروبسته ی عالم بگشایی

تو بیایی تو بیایی که دل از آدم و عالم بریایی

تو بیایی که کنی زنده ز نو دین رسول دوسرا را.

به خدا ای پسر فاطمه تنها نه حرم منتظر توست

عرب تا به عجم منتظر توست

به خون پسر فاطمه سوگند

که بر گنبد زرین حسین ابن علی سید احرار علم منتظرم توست

نه اسلام که ابناء بشر منتظر توست

زمان منتظر توست جهان منتظر توست

نبی منتظر توست علی منتظر توست

بیا فاطمه بیش از همگان منتظر توست

حسین و حسن و زینت و هفتاد و دو تن منتظر توست

خدا را خدا را که آن گنبد ویران شده و قبر پدر منتظر توست

بیا ای شرف شمس رسالت به خداوند قسم دیر شده صبح وصال

همه چشم‌اند چو (میثم) که بیایی و ببینند



به مرآت رخت آینه‌ی پنج تن آل عبا را.